

انتخابات ریاست جمهوری

و انتظارات مدیران بنگاهها



شرکت کنندگان در میزگرد:

۱ اشاره

فضای سیاسی در کشور حال و هوای دیگری به خود گرفته است. با نزدیک شدن انتخابات ریاست جمهوری، رسانه های مختلف با همکاری گروهها و جمعیت های سیاسی فضا را برای طرح و بیان نظرات، دیدگاهها و مواضع کاندیداها در کشور آماده می کنند. اقشار و گروههای مختلف انتظار دارند تا رئیس جمهور پس از انتخاب شدن به این سمت، به وعده های خود عمل کرده و انتظارات و خواسته های منطقی مردم را با تدبیر و تصمیم سازی آگاهانه جامه عمل بپوشاند.

بسی تردید یکی از گروههای بزرگ و موثر در جامعه ما، تشکلهای صنفی و مدیران بنگاهها و سازمانها هستند. بدیهی است برای رشد و توسعه بنگاهها و اصلاح فضای کسب و کار، دولت به عنوان مهمترین عنصر تاثیرگذار بایستی ضمن رفع کاستی ها نسبت به تدوین لوایح و آیین نامه ها و سیاستگذاری های کلان اقدام کند و در مقابل بنگاهها باید ضمن توسعه قابلیت های محوری و مزیت های رقابتی برای ایجاد تعادل در جامعه با سیاستهای دولت هماهنگ شده تا کاستی ها کاهش یافته و آهنگ توسعه تندتر شود.

بسیج ظرفیت های جامعه برای تحقق چشم انداز بیست ساله کشور، بهره گیری از دیدگاههای مبتنی بر سیستم به جای تفکرات فردی، استفاده از تیم های قدرتمند برای رشد و تقویت ظرفیت تصمیم سازی کشور، به کارگیری نیروهای اجرایی کارآمد و توانمند و علاقه مند به توسعه متوازن و همه جانبه اعم از توسعه اقتصادی، صنفی، فرهنگی، اجتماعی و علمی، تلاش در جهت حضور موثر ایران در صحنه های سیاسی و اقتصادی جهان و... از جمله انتظارات و خواسته های عمده مدیران بنگاهها و سازمانها از رئیس جمهوری منتخب است که تحقق آنها نیازمند الگوی تعاملی و همکاری نزدیک تشکلهای، گروهها و بنگاهها با دولت و بالعکس می باشد.

با توجه به اهمیت و حساسیت انتخابات ریاست جمهوری در ایران و نقش انکارناپذیر رئیس جمهور منتخب و تیم اجرایی همراه وی در تحولات جامعه بویژه مسایل اقتصادی، صنفی و تولیدی کشور، تدبیر برپایه رسالت بنیادین خود میزگرد حاضر را به بحث انتخابات ریاست جمهوری در کشور و مدیریت سیاسی مطلوب و کارآمد و انتظارات مدیران بنگاهها و سازمانها از رئیس جمهوری منتخب اختصاص داده است. در این راستا چندتن از صاحب نظران و مدیران اجرایی ضمن پذیرش دعوت تدبیر برای شرکت در میزگرد تلاش کرده اند به دور از تفکرات سیاسی و با تاکید بر محوریت مباحث مدیریتی و اقتصادی به طرح دیدگاهها و نظرات خود و بیان واقعبینانه ها بپردازند.

با توجه به اهمیت موضوع و نیز حجم مطالب، مباحث میزگرد در دو بخش تقدیم علاقه مندان می شود. بخش اول پیش روی شماست و بخش دوم در شماره آینده به اطلاع خوانندگان خواهد رسید. با امید به اینکه مباحث مطرح شده در توسعه مفهوم مدیریت سیاسی و نیز روشن شدن مسایل و سیاستهای داخلی و خارجی کشور موثر واقع شود، بخش نخست میزگرد را از نظر می گذرانیم. □

◀ **احمدپور فلاح:** فوق لیسانس مدیریت صنفی، مدیر عامل و نایب رئیس هیأت مدیره شرکت سسکوایران، عضو هیأت امنای موسسه حمایت از کودکان مبتلا به سرطان، نماینده کارفرمایان در شورای عالی وزارت کار، دارای سوابق طولانی در مدیریت ارشد حوزه های اقتصادی، صنفی و تولیدی کشور



◀ **مرغی عمادزاده:** دکتری تخصصی در اقتصاد نظری با گرایش پول و بانکداری. رئیس هیأت علمی دوره های کارشناسی ارشد و عضو هیأت مدیره سازمان مدیریت صنفی، مدرس مباحث اقتصادی و بازرگانی، دارای سوابق طولانی در مدیریت اجرایی سازمانهای بزرگ صنفی کشور



◀ **میدرضا فرتوک زاده:** دکتری مدیریت از دانشگاه تهران، عضو هیأت علمی دانشگاه مالک اشتر و رئیس حوزه تعالی صنفی موسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دلاهی



◀ **نصرت الله محمدحسین فلاح:** فوق لیسانس متالورژی، مدیر عامل سازمان مدیریت صنفی، دارای سوابق طولانی مدیریت اجرایی در واحدهای بزرگ صنفی کشور



◀ **علی نقی مشایخی:** دکتری در رشته مدیریت از انستیتو تکنولوژی ماساچوست (MIT)، عضو هیأت علمی دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه صنفی شریف



برای بنگاهها بوده و از این مسیر کسب و کار را به عنوان ابزاری برای ثروتمند شدن کشور ترغیب و تشویق و حمایت نماید. اینگونه برخورد با سامان دهی روابط بنگاه و تشکل های صنفی و دولت، موجب بهبود و پیشرفت کسب و کار و اقتصاد و نهایتاً توسعه می گردد. بحث امروز ما نظر بر آن دارد که در چنین الگوی تعاملی که هم بنگاه موجد رشد و تعالی از مقطع خرد تا به سوی مقطع کلان شده و هم دولت با بستر سازی های قانونی و نهادی باعث رشد و تعالی از مقطع کلان تا به سوی مقطع بنگاه می گردد، چه ابزار و سازوکاری مورد نیاز است تا این فرایند تسهیل شود.

سه دهه اخیر گردشگری در نگاهها به وجود آمده که پویایی اقتصاد و رشد و توسعه را عمدتاً حاصل عملکرد بنگاههای بزرگ اقتصادی می دانند و نقش دولتها در این میان زمینه سازی های کلان برای فضایی است که بنگاهها در آن فضا خوب و بالنده عمل کنند و حاصل فعالیت هایشان نیل به ارقام و احجام بیشتر از تولید ملی شود. برای آنکه صنعت کشور (به صورت عام) در برگیرنده بخشهای تولید و بخشهای خدمات است) بتواند توسعه یاب و بالنده عمل کند و مستمراً به بهره وری و کارائی خود بیافزاید، به شرایطی نیازمند است که هم سلامت راهبرد و عملیات بنگاه و هم

دکتر عمادزاده: به نام خدا و با خوش آمدگویی به میهمانان ارجمند که دعوت تدبیر را پذیرفته اند و به میزگرد تشریف آورده اند. عنوان بحث امروز ما انتخابات ریاست جمهوری و انتظارات مدیران است. مقدمتاً عرض می کنم که همه دوستان به خوبی مستحضرند که این عنوان امروزه بحث رایج تقریباً کلیه رسانه هاست و به خاطر اهمیت و حساسیت فراوانی که دارد از زوایای گوناگون مورد گفتگو و تحلیل قرار می گیرد و هر رسانه ای از زاویه ای مسأله را به بحث و نقد می کشاند. اما آنچه که ما در این میزگرد به آن خواهیم پرداخت موضوع انتخاب ریاست



انتخابات ریاست جمهوری فرصتی است که انتظارات مدیران کسب و کار و بنگاهها را برای جامه عمل پوشانیدن به این مهم مطرح و بحث کنیم. در تاریخ ادبیات کسب و کار فراوان مشاهده کرده ایم که برای اصلاح فضای کسب و کار حتی در کشورهایی که مهد اقتصاد آزاد و عملکرد بازار باز است، بنگاهها مصرانه از دولت می خواهند. که در مقاطعی وارد عمل شود و پاره ای نارسائیهها و کاستی ها که رفع آنها نیاز به تدوین لوایح و دستورالعمل و خط مشی و سیاستگذاری خاص دارد به طور ویژه محل تأمل و دقت قرار دهد. متقابلاً نیز دولت برای بهبود اوضاع اقتصادی از بنگاهها می

پویایی و همراستائی در محیط نزدیک و هم فضا سازی و تسهیل امور در محیط عمومی را به همراه داشته باشد.

در بخش راهبرد و عملیات بنگاه، وظیفه رشد و بهبود و توسعه قابلیت های محوری و مزیت های رقابتی را به عهده مدیران بنگاهها می دانیم. در محیط نزدیک بنگاه، خواهان سامان یافتگی نهادها و تشکل های صنفی و حلقه ای کارآمدی هستیم که فضای عملکرد صنعت (به معنای گروهی از بنگاههایی که کالای مشابه و همگن تولید می کنند) را روان و پررونق نمایند و بالاخره در محیط عمومی نیز به دنبال آنچنان دولتی هستیم که بستر ساز رشد و توسعه

جمهوری از دید انتظارات و خواست های مدیران بنگاهها و مدیران کسب و کار است. در حضور اساتید محترم و مدیران گرامی بحث را از این زاویه آغاز کنیم که الگوهای جدید در نظریه مدیریت، مسأله رسالت های بنگاه را در راستای رشد و پویایی اقتصاد ملی، از منظری متفاوت با نظریه های مطرحه تا دهه سالهای ۱۹۷۰ مطرح می کنند. قبلاً تقریباً یک اجماع عمومی دایر بر اینکه توسعه اقتصادی امری است که تولای آن به عهده دولتهاست مطرح بوده و همواره توسعه یافتگی یا عقب ماندگی کشورها را حاصل عملکرد دولتها می شناخته اند. در ادبیات مدیریت طی دو یا

تشکل های مختلف و موثر صنعتی فکر می کنیم که مدیریت سیاسی مطلوب برای ما مدیریتی است که از صمیم قلب در راستای توسعه صنعتی حرکت کند و اگر به دنبال یک نقطه شروع برای تحولات اساسی باشیم باید اینجا باشد. در این راستا هم باید تعاملات مناسب جهانی را برقرار کنیم. زیرساخت های قوی و محکم را در کشور تقویت و ایجاد کنیم و ضمن بسرطرف کردن اختلاف و تشتت نیروها در داخل کشور، آنها را در جهت تحقق هدفهای توسعه صنعتی به کار گرفته و همراستا کنیم.

باور من این است که دولتها مهمترین عناصر تاثیرگذار بر فضای کسب و کارند؛ زیرا فضای کسب و کار بنگاه را دربر گرفته است. نه دولتها و نه بنگاهها به تنهایی، بلکه نقل و چگالی فضای کسب و کار است که بر تحرک و پویایی بنگاهها اثرگذار است و به طور متقابل بر تحرک دولتها هم اثر می گذارد. دولتها درآمدهایشان را از عرضه خدمات و دریافت عوارض و مالیات و بسالآخره فروش منابع ملی کسب می کنند. درآمدها کجا مصرف می شود؟ به طور طبیعی درآمد را باید در دو حوزه مصرف کنند، یا در حوزه جاری یا اگر منطق سلیمی بر اقتصاد حاکم باشد، در حوزه های توسعه ای برای فرادها هزینه کنند. این مساله را در جواز این قرار دهیم که در کشور ما دولتها بسیار متکی به افراد هستند. در واقع عملکرد خیلی از سیستم های ما متکی به فرد است. علاوه بر این چون دولتها از کسر بودجه پنهان و آشکار گسترده ای برخوردار هستند، علی رغم وجود جداول هزینه و جداول مصرف در قوانین بودجه ای، اراده عناصر اجرایی در واگذاری منابع که از آن سه محل کسب می شود، به مراکز مصرف موثر است.

ما اگر عین هزینه مان را درآمد می کردیم، یک جدول یک به یک درآمد - هزینه برقرار می بود. ولی وقتی کسری بودجه داریم، منابعی که در دست ماست کسریش می تواند به یک طرح خاص تحمیل شود و یا برعکس در عین حال که همه کسری بودجه دارند، ما می توانیم برای طرحی تامین بودجه کنیم. این توزیع به آن عنصر اجرایی بستگی دارد. در واقع همه ساختارهای ما به عناصر

خواهد که برای رفع عدم تعادل ها با سیاستهای دولتی هماهنگ شوند و در بهبود شرایط و اوضاع تسریع به وجود آورند.

در کشور ما این نیاز بیش از خیلی کشورهای دیگر لمس می شود. هم دولت بایستی برای تسهیل امور کسب و کار به بررسی و صدور دستورالعمل ها و اتخاذ سیاستهای روان ساز و بهره ور اقدام کند و هم بنگاهها بایستی خود را در راستای یک نظم جمعی قرار دهند تا به شکل گیری یک اقتصاد پویا و قانونمدار برسیم.

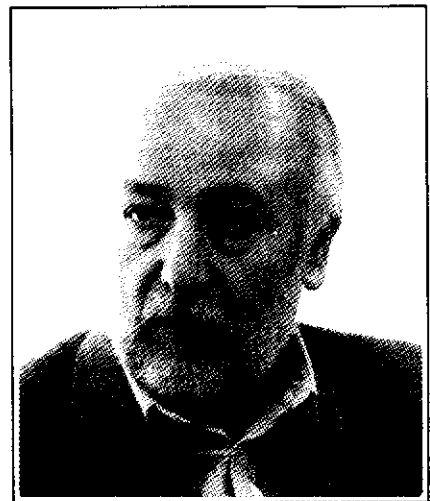
حال بر آنیم که ببینیم به طور مشخص رئیس جمهوری آینده چه کمکی می تواند (و باید) برای اصلاح و بهبود این شرایط بکند. مسلماً اقداماتی از قبیل کمک به حاکمیت قانون برای کاهش هزینه انجام معاملات، تدوین قوانین به روز و مطابق با الگوی جهانی در بازار پول و سرمایه برای کاهش هزینه تامین مالی، قوانین روزآمد برای حمایت مالی خریداران خارجی که کالای تولیدکنندگان ایرانی را خریداری می کنند، موظف کردن نمایندگان بنگاههای جمهوری اسلامی ایران در سایر کشورها به منظور تلاش و کمک به توسعه بازارهای بین المللی برای بنگاههای ایرانی همه و همه می توانند در بهبود و رشد و توسعه کسب و کار کمک کنند و این لاجرم به افزایش تولید ملی و نهایتاً درآمد سرانه و ارتقاء سطح زندگی و رفاه شهروندان خواهد انجامید.

در جلسه امروز علاقه مند هستیم به بحث پیرامون تعدادی از این محورها که هم به مباحث رشد توجه می کند و هم به مقوله توسعه نگاه می کند بپردازیم. از شرکت کنندگان محترم تقاضا می کنم اظهار نظر بفرمایند.

مهندس فلاح: در شروع پرداختن به موضوع مورد بحث می بایستی که تعریفی از مدیریت سیاسی مطلوب بخصوص در فضای کشور خودمان داشته باشیم، چون ممکن است این تعریف در فضاهای دیگر به گونه ای دیگر باشد.

مدیریت سیاسی مطلوب

من بعد از سالها فعالیت در حوزه های تولیدی و اخیراً هم در حوزه خدماتی از یک سو و بعد مدتها حشرونشر با ارباب صنعت در



دکتر عمادزاده:

برای آنکه صنعت کشور بتواند توسعه یاب و بالنده عمل کند به شرایطی نیازمند است که هم سلامت راهبرد و عملیات بنگاه و هم پویایی و همراستایی در محیط نزدیک و هم فضاسازی و تسهیل امور در محیط عمومی را به همراه داشته باشد.

در ادبیات مدیریت طی دو یا سه دهه اخیر گردشی در نگاهها به وجود آمده است که پویایی اقتصاد و رشد و توسعه را عمدتاً حاصل عملکرد بنگاههای بزرگ اقتصادی می دانند.

نقش دولتها زمینه سازی های کلان برای فضایی است که بنگاهها در آن فضا خوب و بالنده عمل کنند.

وظیفه رشد و بهبود و توسعه قابلیتهای محوری و مزیتهای رقابتی به عهده مدیران بنگاههاست.

در محیط عمومی به دنبال آن چنان دولتی هستیم که بستر ساز رشد و توسعه برای بنگاهها بوده و از این مسیر کسب و کار را به عنوان ابزاری برای ثروتمند شدن کشور ترغیب و تشویق و حمایت کند.

در کشور ما، هم دولت بایستی برای تسهیل امور کسب و کار به بررسی و صدور دستورالعمل ها و اتخاذ سیاستهای روان ساز و بهره ور اقدام کند و هم بنگاهها بایستی خود را در راستای یک نظم جمعی قرار دهند تا به شکل گیری یک اقتصاد پویا و قانونمدار برسیم.



پورفلاح:

یک مدیر سیاسی می بایست به کلیه پدیده های مورد نیاز برای اداره یک کشور و یک جامعه مدیریت کرده و در حد یک مدیر عمومی نسبت به کلیه عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، خدمات و روابط خارجی آشنایی داشته باشد.

اگر بتوانیم سیستم را جایگزین دیدگاههای فردی و یا جناحی کنیم، دیگر نگران آن نخواهیم بود که با تعویض هر رئیس جمهور و نهایتاً تغییر هر دولت و پایان گرفتن عمر هر مجلس همه چیز در معرض تغییر یا تجدیدنظر قرار گیرد.

اگر برنامه کاری قوه مجریه بر مبنای کار کارشناسی و نیسازهای واقعی توسط برنامه ریزان حرفه ای و مسلط طراحی شود و به وسیله یک مجلس مبتنی بر تخصص و کارشناسی مورد جرح و تعدیل قرار گیرد، دیگر محلی برای چرخشهای تند و بعضاً نگران کننده به وسیله رئیس جمهور نمی ماند.

ما فرصتهای زیادی را در قبل و بعد از هر انتخابات از دست می دهیم.

کندی و کوتاهی در پیاده کردن برنامه ها، یک عارضه طبیعی در اداره و مدیریت برنامه ها شده است.

مسئولان منتخب می بایست در مقابل عملکرد خود مسئول باشند و در صورت پیاده نکردن درست برنامه ها جوابگو باشند.

مسئولیت کاندیدا نمایند.

به عقیده اینجانب مدیریت سیاسی به معنای کار در کانالهای دیپلماتیک نبوده و یک مدیر سیاسی می بایست به کلیه پدیده های مورد نیاز برای اداره یک کشور و یک جامعه مدیریت کرده و در حد یک مدیر عمومی نسبت به کلیه عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، خدماتی و روابط خارجی آشنایی داشته و مسلماً نیاز به داشتن تخصص ویژه در همه آنها نیست و بهتر است مدیریت سیاسی را مدیریت سیاستها بنامیم و جملگی کمک کنیم که این برداشت غیر صحیح کمرنگ شود.

دکتر مشایخی: اجازه می خواهم من هم برداشت خودم را از مدیریت سیاسی عرض کنم. منظور از مدیریت سیاسی سازمان دادن، به کار گرفتن و راهبری پتانسیل و نیروهای جامعه با نظرات مختلف است برای اینکه جامعه را به پیش ببرد. در هر جامعه ای، افکار و نظراتی وجود دارد که ممکن است در جوهی بسا یکدیگر اختلاف و در وجودی دیگر اشتراک داشته باشند. اگر مدیریت سیاسی را این گونه تعبیر کنیم که توانمندی است که بتواند نیروهای بالقوه جامعه را با گرایشها و افکار مختلف به نوعی سامان بدهد و آرمانها و اهداف مشترکشان را هم جهت کند، به طوری که جامعه هماهنگ تر شده و با سرعت بیشتر به جلو حرکت کند. در مقابل وضعیتی که بین این نیروها اختلافاتشان پررنگ و اشتراکاتشان کم رنگ شود و جامعه صحنه تضاد و برخورد سیاسی شود که در چنین صحنه ای فضایی ایجاد می شود که پیشرفت امکان پذیر نیست و نیروها خیلی هدر می روند. بنابراین رجل سیاسی فردی است که چنین توانایی ها داشته باشد. البته این نوع توانایی ها در بنگاهها و بخشها هم مطرح می شود. یعنی در بنگاه هم گرایشها و فکرها و گروههای مختلف دارید که سیاست داخلی بنگاه را شکل می دهند. هماهنگ کردن این گرایشها و ایجاد یک هدف و آرمان مشترک برای اینها هم از هنرهای رهبری و مدیریت بنگاههاست، پس به نوعی مدیر بنگاه هم یک رجل سیاسی در مقیاس بنگاه است. بر همین اساس رجل سیاسی می تواند به همین معنی در مقیاس بخش و حتی در مقیاس

اجرائی بسیار حساس هستند. حالاً می شود حدس زد که در چنین وضعیتی چقدر شخص رئیس جمهور و عوامل اجرایی همراه او در اینکه کدام بخش از اقتصاد رشد کند و کدام در حالت رکود قرار گیرد موثرند. به بیان دیگر بدون تردید در کشور ما تاثیر نقش رئیس جمهور بسیار زیاد است و بخصوص اگر توجه داشته باشیم که مشکل اساسی توسعه نیافتگی در صنعت است، آن وقت می شود درک کرد که اثر وجودی شخص رئیس جمهور و مدیران همراه وی چقدر بر رشد اقتصادی کشور موثر است.

دکتر عمادزاده: آقای مهندس فلاح چند سرفصل را باز کردند. فکر می کنم که در نوبت اول گردش گفتگوها هر کدام از دوستان به ابتکار خودشان بحثی را باز کنند، در نوبت های گفتگوها سعی می کنم بین این بحثها ارتباط لازم را ایجاد کنم.

پورفلاح: به نظر اینجانب برداشت اشتباه تعدادی از مسئولان از واژه رجال سیاسی آمده در قانون اساسی به معنی مردان با سابقه کار سیاسی می باشد. در روزهای اخیر در روزنامه های کشور نظریه یک نماینده پارلمان مبنی بر اینکه چون فلان کاندیدا سابقه کار سیاسی ندارد نمی تواند کاندیدای سیاسی شود انعکاس یافت. بر اساس این دیدگاه صاحبان هیچک از تخصصها، صلاحیت کاندیدای مسئولیت ریاست جمهوری شدن و نهایتاً انتخاب شدن را ندارند. بدین ترتیب هیچک از مدیران، اساتید دانشگاه و معلمان، پزشکان، بازرگانان، هنرمندان، کشاورزان، صنعتکاران، مهندسان و غیره واجد شرایط برای رئیس جمهور شدن نمی باشند و مسلماً این برداشت کاملاً نادرست است که به شکلی در حال القاء شدن به جامعه می باشد. حتی نگاهی به ترکیب رؤسای جمهوری بعد از انقلاب نیز نشانگر آن است که از طیفهای دیگر جامعه چون آموزش و پرورش نیز به این کرسی راه یافته اند. حتی اخیراً بحث درستی شروع شده است که واژه رجال سیاسی را انحصاراً مربوط به مردان نمی داند و بر مبنای این نظریه زنان توانمند، متخصص و با تجربه نیز می توانند خود را برای این

مملکت توصیف شود.

من با نکته آقای مهندس پورفلاح موافقم که رجل سیاسی به این معنا نیست که در تضادهای سیاسی و در انتخابات مختلف حضور داشته باشد. حتی ممکن است حضور داشته باشد بدون اینکه هماهنگی بین انرژیها ایجاد کند. چون وقتی راجع به مدیریت صحبت می کنیم معنایی که به ذهن می آید این است که چگونه از نیروها در جهت هدفی که اکثر مجموعه به آن اعتقاد دارند به طور موثرتری استفاده کنیم. در حوزه مسایل سیاسی هم بحث این است که رقابتهای مختلف برای گرفتن موقعیتهایی است که بتوانند فکرها و راهکارهای مختلف را دنبال کنند. وقتی که این موقعیت گرفته می شود آن وقت مدیریت سیاسی صحیح مدیریتی است که بتواند این کار را انجام دهد و برعکس مدیرسیاسی غیرکارآمد آن است که موجب ائتلاف این انرژیها نشود و در نتیجه فضای سیاسی بوجود بیاید که بقیه حوزه ها نتوانند عمل کنند.

توسعه متوازن

در مورد هدفی که مدیریت سیاسی باید دنبال کند من فکر می کنم شاید به جای توسعه صنعتی اگر بگوییم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یا به کارگیری نیروها و پتانسیل های سیاسی و علاقه مند به توسعه همه جانبه جامعه بهتر باشد. البته ممکن است محور این باشد که صنعت باید توسعه پیدا کند، ولی در کنار صنعت ابعاد دیگر هم باید توسعه یابد تا رشد صنعت بتواند پایدار باشد. به عبارت دیگر اگر رشد صنعت داشته باشیم، ولی وجه فرهنگی یا وجه سیاسی جامعه متناسب با آن جلو نرود، این توسعه نامتوازن می شود که شکننده است. مساله ای که قبل از انقلاب وجود داشت و مساله ای که حکومتهای برخی از کشورهای منطقه با آن برخورد دارند، این است که توسعه های سیاسی و فرهنگی آنها با سرمایه گذاری ها و حرکت های اقتصادی شان تناسب ندارد. به همین جهت ممکن است پیش بینی شود تضاد و تقابل بین این حوزه ها وضع شکننده و ناپداری در آن کشورها به وجود بیاورد و به توسعه نرسند و در نتیجه رشد اقتصادی شان هم از بین برود. بنابراین باید

هدف مدیریت سیاسی را به کارگیری همه نیروهای بالقوه جامعه در نظر گرفت. نیروهای سیاسی نیروهایی است که علاقه مند به سرنوشت جامعه و راهکارهای آن است.

دکتر عمادزاده: فرمایشات آقای دکتر مشایخی دریچه دیگری را به موضوع باز می کند و آن این است که امروز در تئوریهای سازمان، ما نام رهبران سازمان را به مدیریت ارشد می دهیم که بیش از مدیریت رهبری می کنند. این نکته که فرمودند هر رده که بالاتر برویم این رهبر به آن رهبریت خواهد رسید بحثی است که در این الگوها دنبال می شود. نکته دیگر اینکه اگر صنعت را به صورت عام اعم از صنعت بانکداری، بیمه، حمل و نقل، توریسم، بهداشت، درمان و آموزش در نظر بگیریم، دقیقاً در آن صورت بحث همه شمول می شود.

دکتر فر توک زاده: اولین باور مخربی که می تواند یک جمع انسانی را از یادگیری و رشد باز دارد، این است که به جای اینکه خودشان را مسئول سرنوشت خود بدانند، همیشه برای توجیه ناکارآمدی های خود دنبال عامل بیرونی بگردند. در آموزه های دینی ما هم تاکید شده است که خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی دهد مگر اینکه در خودشان تحول ایجاد کنند.

ضرورت تغییر نگاه

انتخابات ریاست جمهوری فرایندی است که می تواند این باور مخرب را اصلاح کند و یا به آن دامن بزند. وعده های انتخاباتی باید در جهت تقویت مسئولیت پذیری و ایستادن روی پای خود باشد. در این مرحله باید از فراقکنی و دنبال عامل بیرونی گشتن پرهیز شود. مقطع انتخابات ریاست جمهوری نقطه عطفی است که می تواند به بازآفرینی بنیانهای فکری و نگرشهای بنیادین جامعه بیانجامد. نگرشهایی که بعضاً ریشه در قرنهای خاموشی و رکود جامعه ما دارد.

برای مثال به ماجرای که بارها و بارها توسط نسل گذشته ما نقل شده است اشاره می شود. این ماجرا بیانگر یک شاکله جمعی است که برای توجیه ناکارآمدی خود به دنبال عامل بیرونی می گردد. می گویند

زمانی در تهران نان کم شده بود و یک حاکم مستبد نانوا را در داخل تنور انداخت و از آن به بعد نان فراوان شد.

چرا این داستان برای نسل گذشته ما اینقدر جذابیت داشته است؟ ریشه این نگاه را باید در همان پارادایم فراقکنی جست و جو کرد.

مساله بعدی که به عنوان پارادایم شیفت باید به آن توجه شود، ضرورت کاشت، داشت و برداشت است. ایجاد این انتظار که بدون کاشتن و رنج باغبانی می توان درو کرد، دامن زدن به انتظارات کوتاه مدت است که می تواند در درازمدت دشواری های بیشتری برای ما در پی داشته باشد.

مساله بعدی این است که ما امروز را چقدر میراث دیروز بدانیم و چقدر فرصت فردا. جامعه مولد، انرژی خود را صرف تحقق چشم انداز می کند. اما جامعه توسعه نیافته به جای پرداختن به آینده به حسرت گذشته مشغول می شود. از رئیس جمهوری آینده انتظار می رود که ظرفیتهای جامعه را برای تحقق چشم انداز ۲۰ ساله کشور بسیج کند.

می دانیم که تفاوت چشم انداز با آرزو در همین نکته است. چشم انداز تصویر همان آینده ای است که می خواهیم بسازیم. یک جمع انسانی در یک فرایند خلاق چشم انداز را ترسیم می کند، اما باید در یک فرایند منطقی این چشم انداز را به عمل تبدیل کند. رؤیا و خیال پردازی این است که آرزوهای درازی را تحت عنوان چشم انداز کنار هم بنویسیم، ولی در عمل مسیر دیگری را دنبال کنیم. وجود دیوار بلند بین چشم انداز و عمل از معضلات بزرگ مدیریت توسعه کشور ماست. دغدغه یابی، یعنی اینکه چشم انداز را بر اساس ظرفیتهای واقعی ترسیم کنیم و عمل مان در مسیر چشم انداز باشد. در فرایند انتخابات ریاست جمهوری باید این تغییر نگاه صورت پذیرد و همه قبول کنیم که چشم انداز مال ماست و ما مسئول تحقق این چشم انداز هستیم.

دکتر عمادزاده: مسیر بحث خوشبختانه به نکات دقیقی می پردازد. وقتی تعریف ما از توسعه همه شمول و اعم از توسعه سیاسی،

جمهور انتظار دارد که او هم نتیجه عملکردش را با نمایش سنجه های شناسا، بیان نماید.

پسورفلاح: اینجانب در انتظاراتی که از رئیس جمهور آینده به وسیله دوستان مطرح شد قدری اختلاف دیدگاه دارم. نظر من این است که اگر برنامه کاری قوه مجریه بر مبنای کار کارشناسی و نیازهای واقعی به وسیله برنامه ریزان حرفه ای و مسلط و تصمیم سازمان واجد صلاحیت طراحی شود و به وسیله یک مجلس مبتنی بر تخصص و کارشناسی این برنامه مورد جرح و تعدیل قرار گیرد، دیگر محلی برای چرخشهای تند و بعضاً نگرانی کننده به وسیله رئیس جمهور نمی ماند. در این گونه سیستم ها رئیس جمهور صرفاً برنامه های مصوب را پیاده می کند و چیزی را تغییر نمی دهد. مسلماً در پاره ای از مسئولیتها و موارد قدرت اثر گذاری، برخورد درست و به موقع و اصولی رئیس جمهور بسیار تعیین کننده می باشد. انتخاب یاران و همکاران واجد صلاحیت و کاردان و طراحی خوب برنامه های عملیاتی و جاری به وسیله تصمیم سازان منتخب بسیار تعیین کننده، حیاتی و حساس است ولیکن بعد از تصویب برنامه و ابلاغ آن به قوه مجریه، رئیس جمهور صرفاً در نقش هماهنگ کننده و ناظر بر هیأت دولت عمل می کند و عملاً وزرای منتخب، مسامور پیاده کردن برنامه ها و طرحها می گردند.

در جامعه ما دقیقاً به غلط القاء شده است که رئیس جمهور به تنهایی و بر پایه قوای فردی می تواند تمام معضلات مبتلا به کشور را به سرعت رفع نماید، بیکاری را از میان بردارد، به گرانی پایان بدهد، سیاست خارجی را سر و سامان بدهد، قانون پذیری را جایگزین قانون گریزی نماید و بهداشت و آموزش و پرورش را به حد استانداردهای متعارف برساند که مسلماً در کشورهای دموکراتیک و مبتنی بر سیستم هیچیک از اینها صرفاً جزء وظایف رئیس جمهور نیست و مجموعه سیستمهای یک کشور می بایست جامعه را برای دستیابی به این موفقیتها هدایت نماید. ارتباط منطقی و مطالعه شده قوای سه گانه می تواند بستر لازم را برای رسیدن به این فاکتورها فراهم نماید.

نگرش سیستماتیک

اگر بتوانیم سیستم را جایگزین دیدگاههای فردی و یا جناحی کنیم دیگر نگران آن نخواهیم بود که با تمویض هر رئیس جمهور و نهایتاً تغییر هر دولت و پایان گرفتن عمر هر مجلس همه چیز در معرض تغییر یا تجدیدنظر قرار گیرد. در کشورهای توسعه یافته وقتی حزبی با دیدگاهی متفاوت جایگزین حزب قبلی می شود، دفعتاً همه برنامه ها را معلق نمی کند و اجازه می دهد برنامه های از پیش تصویب شده کماکان تداوم یابد و به تدریج در برنامه های آتی نظریه های خود را مطرح و در صورت تایید پارلمان پیاده نماید.

متأسفانه در کشور ما که خود به خود بروز هر پدیده ای چون زلزله، جنگ در کشورهای مجاور و اختلاف نظرهای سیاسی بین المللی روند کار و اقتصاد ناکارایمان را ناکاراتر می نماید، نزدیک شدن به انتخابات مجلس و ریاست جمهوری نیز از ماهها قبل همه چیز را به ورطه تعلیق و انتظار می کشاند و حتی ماهها بعد از آن نیز هنوز کار و فعالیت شکلی در حد انتظار به خود نمی گیرد. بدین ترتیب ما فرصتهای زیادی را در قبال و بعد از هر انتخابات از دست می دهیم و این در حالی است که برابر آخرین آمار ارائه شده، ما یکی از کشورهای پرائنخابات در دنیا طبقه بندی می شویم. امیدوارم با پیاده کردن برنامه و سیستم های کارشناسی شده و درست از وارد کردن شوکهای سنگین در فعالیتهای جلوگیری کنیم.

از نکات اساسی این است که می بایست مسئولان منتخب در مقابل عملکرد خود مسئول باشند و در صورت پیاده نکردن درست برنامه ها جوابگو باشند. تاکنون نشنیده ایم که انحرافات برنامه ها در پایان هر برنامه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و علت عدم موفقیتها بررسی شود. در کشور ما برای کوتاهی از اجرای برنامه از کسی سوال نمی کنند ولیکن سازمانهای زیادی مسئولند تا ایراد کارهای انجام شده را بگیرند. به همین دلیل کندی و کوتاهی در پیاده کردن برنامه ها یک عارضه طبیعی در اداره و مدیریت برنامه ها شده است.

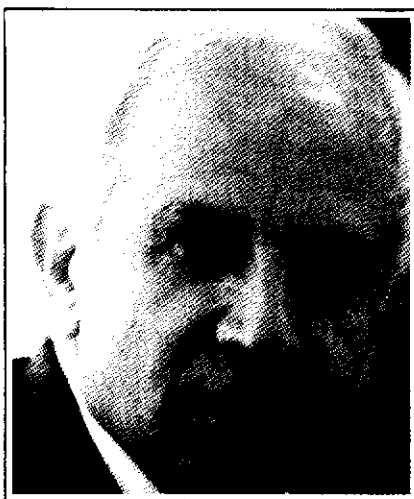
من در پایان این بخش از صحبتها می خواهم به فرمایشات جناب دکتر فرسوک زاده اشاره نمایم. البته اگر درست

برداشت کرده باشم که فرمودند اگر ما در جامعه فقیر داریم، نباید به دنبال عوامل بیرونی به وجود آورده آن برویم و هر فرد می تواند سرنوشت خود را خودش بسازد و از دیگری نباید انتظار داشته باشد. سوال من این است در جامعه ای که تأثیر افراد آن در برنامه های کلان کشور آنقدر زیاد نیست و به طور کلی مشارکت و مشاورت جامعه در اداره آن صرفاً در دادن رأی در انتخابات است، چرا نباید به دنبال عوامل منجر به فقیرتر شدن جامعه بود. درست است که توانمندی هر فرد و درست عمل کردن هر شخص تضمین کننده موفقیت او در زندگی است، ولیکن باید قبول کرد وجود یک بستر خوب اجتماعی لازم است که افراد با تقویت دانش و توانمندی خود هم خود موفق شوند و هم در اداره جامعه خود نقش ایفا کنند. مثالی می زنم به طور نمونه یک مدیر صنعت با طراحی سیستم های مطالعه شده و سازماندهی مطلوب و در اختیار گرفتن تکنولوژی و تجهیزات مناسب و تخصیص سرمایه کاری را شروع می کند مثلاً در ارتباط با ساختمان ولیکن دفعتاً یک مصوبه ساخت و ساز را اگر نگوییم متوقف به حداقل می رساند و تمام حیات واحد تولیدی و کارکنان آن را در معرض نابودی قرار می دهد. در اینجا از دست فرد مدیر چه برمی آید؟ آیا نباید به دنبال عوامل بیرونی مخرب در این مورد و موارد مشابه جلوگیری از بروز مجدد آن در آینده بود؟ بروز هر عارضه دو وجه دارد فردی (داخلی) و قطعاً عوامل بیرونی.

دکتر عمادزاده: برداشت من از فرمایشات آقای پورفلاح این است که انتظار اصلی ما از یک رئیس جمهور خوب این است که برنامه مصوب را خوب و بدون تغییر اجرا کند و از قانونگذاران هم انتظار این است که برنامه را خوب تنظیم و تصویب کنند.

دکتر فرسوک زاده: منظور من از آن عوامل، که در بحث قبلی مطرح کردم عوامل بیرونی است. در هر سیستمی یکی از موانع یادگیری این است که به جای اینکه ریشه مسایل را در خودمان پیدا کنیم، در دیگران پیدا کنیم.

دکتر مشایخی: من با وجود شاخص اندازه گیری کاملاً موافقم. طبیعی است



دکتر مشایخی:

منظور من از مدیریت سیاسی سازمان دادن، به کار گرفتن و راهبری پتانسیل و نیروهای جامعه با نظرات مختلف برای به پیش بردن جامعه است.

هدف مدیریت سیاسی باید به کارگیری نیروهای علاقه مند به توسعه همه جانبه و ایجاد توسعه متوازن باشد.

یکی از نقشهای مهم رئیس جمهور منتخب، شروع و استمرار روندهای اصلاحی در جامعه است.

اگر دستگاه نظام کارشناسی و اجرایی رئیس جمهور قادر نباشد تصمیمات معقول و منطقی و سنجیده را برای شروع حرکتی خوب کشور ارائه بدهد، ممکن است این تصمیمات به شکل دیگری صورت گیرد.

در پارلمانی که بازوی کارشناسی آن خیلی محدود است، نمی توان فی البداهه قوانینی تنظیم کرد که از سنجیدگی کافی برخوردار باشد.

ظرفیت تصمیم سازی کشور در سالهای اخیر رشد نکرده است.

رئیس جمهور باید بتواند با جذب و به کارگیری نیروهای اجرایی کارآمد، توان اجرایی دولت را افزایش دهد.

حکومتها و جوامع معمولاً در دام حرکتی کوتاه مدتی می افتند که مرتب وضع آنها بدتر می شود. نمونه واضح آن بحث سوپسیدهاست.

کم کند، ولی با شاخصه‌هایی می توانید نشان دهید که پایه گذاری می کند تا چندسال دیگر در سود جهس ایجاد کند.

نقش رئیس جمهور برای شروع این روندها خیلی کلیدی است. چون رئیس جمهور در راس یک ماشین تصمیم سازی قرار دارد. چه کسی تصمیمات را می سازد که او اجرا کند. اگر دستگاه نظام کارشناسی و اجرایی رئیس جمهور قادر نباشد تصمیمات معقول و منطقی و سنجیده را برای شروع حرکتی خوب کشور ارائه بدهد، ممکن است این تصمیمات به شکل دیگری صورت گیرد. در پارلمانی که بازوی کارشناسی آن خیلی محدود است، نمی توان فی البداهه قوانینی تنظیم کرد که از سنجیدگی کافی برخوردار باشد. بنابراین اگر بخواهیم راجع به بعضی از ویژگیهای رئیس جمهور صحبت کنیم، یکی این است که قطعاً باید توان رهبری سیاسی داشته باشد به طوری که گروههای سیاسی مختلف را هماهنگ کند تا در جهت توسعه کشور تلاش کنند. علاوه بر این از تنش ها و اصطکاک های سیاسی بکاهد و سعی کند از قدرت فکری و اجرایی این نیروها در جهت بازکردن راه کشور به جلو استفاده کند.

رئیس جمهور همچنین باید بتواند تیمهایی را مستقر کند که بتوانند با قوت تصمیم سازی کنند. ظرفیت تصمیم سازی کشور در سالهای اخیر رشد نکرده است. من بعضی اوقات نگرانم که ظرفیت تصمیم سازی کشور به دلایل مختلف کاهش یافته است. ما خروج یک سری از کارشناسان را از بخش ستادی دولت به بخش بنگاههای دولت و از بنگاههای دولتی به بخش خصوصی مشاهده می کنیم و این یک حرکت مثبت نیست.

تقویت ماشین تصمیم سازی

تصمیمات خیلی گران قیمتی در ستادهای دولتی ساخته و پرداخته می شود و بعد هم در شوراها یا بالای دولت مانند شورای اقتصاد یا در خود دولت تصویب می شود و یا به مجلس پیشنهاد می شود و مجلس تصمیم می گیرد. این تصمیمات در ستادهای تصمیم سازی وزارتخانه ها تنظیم و تهیه می شود. بنابراین باید رئیس جمهور توان این را داشته باشد که ظرفیت تصمیم سازی را در ستادهای

باید طوری انتظارات را مطرح کرد که بتوان بعداً اندازه گرفت. البته اندازه گیری در بعضی حوزه ها آسان تر و در برخی مشکل تر است. طبیعتاً در صنعت با کمیات ملموس تر سروکار داریم و در اقتصاد هم همین طور. در حال حاضر دنیا شاخص هایی برای توسعه سیاسی، توسعه نیروی انسانی و توسعه فرهنگی تنظیم کرده است. من کاملاً موافقم که وقتی ما راجع به توسعه همه جانبه صحبت می کنیم مبهم و کلی سخن نگوئیم. بگوئیم که به کجا می خواهیم برویم ولی متوازن حرکت کنیم. من فکر می کنم عدم توازن در حرکت توسعه ای باعث ناپایداری حرکت می شود. تجربه کشورهای مختلف نیز این امر را نشان داده است. در ایران در ۷۰ سال گذشته هم در چند برهه حرکتی اتفاق افتاده که به نظر از یک بعد جهش بوده، ولی بعداً متوقف شده است؛ زیرا ابعاد دیگری از سیستم اجتماعی نمی توانسته است با آن حرکت همراه باشد و یا در تقابل قرار گرفته است. در مجموع با کمی کردن شاخص ها من موافق هستم تا افراد به طور مشخص صحبت کنند که به کجا می رسند و چگونه می رسند و در نتیجه ارزیابی عملکرد هم آسان تر می شود.

روندهای اصلاحی

در مورد نقش رئیس جمهور من فکر می کنم درست است که رئیس جمهور برای چهار سال انتخاب می شود، ولی نقش مهم وی این است که می تواند در آن دوره چهارساله روندهایی را شروع کند. وقتی قرار است روندهای اصلاحی در جامعه شروع شود، اگر چه ممکن است ۲۰ سال طول بکشد، ولی باید در یک مقطعی شروع و بعداً استمرار پیدا کند. ممکن است شروع یک حرکت اصلاحی اساساً در ۴ سال هم نتیجه ندهد، ولی می توان با شاخصهایی پیشتاز حس کرد که این اقدامات و حرکتی اصلاحی به نتایجی منجر می شود. برای همین است که عملکرد یک رئیس جمهور و دولت را فقط نباید به شاخص های تاخیردار یعنی شاخص هایی که نتیجه را نشان می دهد، اکتفا کرد. همان طور که برای ارزیابی بنگاه هم نباید فقط به شاخص های تاخیردار مانند سود و زیان متکی بود. بسا یک مدیر خیلی خوب بنگاه یک سال هم سود را

وزارتخانه ها قوی کند و ارتقا بدهد. این مساله به این نکته بر می گردد که رئیس جمهور در حوزه مدیریت منابع انسانی و جذب نیروها چگونه عمل خواهد کرد؟ آیا توان این را دارد که استعدادها و نیروها را در مراکز حساس جذب کند تا خوب تصمیم سازی شود و سپس با کیفیت تصمیم ها را اجرا کند. رئیس جمهور باید بتواند با جذب و به کارگیری نیروهای اجرایی کارآمد توان اجرایی دولت را افزایش دهد. خواه و ناخواه طرحهای عمرانی زیادی در دولت اجرا می شود. همچنین بخش مهمی از آموزش، بهداشت و انتظامات توسط دولت اداره می شود. بخش بزرگی از صنعت کشور هنوز زیر پوشش بنگاههای دولتی است و به نوعی دولت در اداره اش نقش دارد. در نتیجه رئیس جمهور در راس یک سازمان وسیع و بزرگ اجرایی قرار دارد. رئیس جمهور نه تنها آن توان تقویت ماشین تصمیم سازی را باید داشته باشد، بلکه باید تجربه و توان تجهیز و سازماندهی تیم های اجرایی قوی و هدایت فعالیت اجرایی کارآمد را هم داشته باشد.

البته مساله ای که در این میان وجود دارد این است که در نظامهای کلان اجتماعی و اقتصادی تاخیرات زیاد است و نتایج طول می کشد تا ظاهر شود. هرچقدر هم سیستم بزرگتر و کلان تر باشد. این تاخیرات بیشتر خواهد بود. چه بسا در نظامهای اجتماعی، کاری که امروز انجام می شود نتیجه آن ده سال دیگر به دست بیاید. ویژگی دیگر این نظامها آن است که معمولاً رفتارهای بدتر قبل از خوب تر شدن را تجربه می کنند. شما می توانید حرکتی کنید که در کوتاه مدت گشایش ایجاد شود، ولی در بلندمدت وضع بدتر شود، اما اگر بخواهید در بلندمدت وضع خود را سامان بدهید، معمولاً لازم خواهد بود که در کوتاه مدت شرایط سخت تری را تحمل کنید. این مساله هم برای زندگی فردی، هم بنگاهها و هم برای کل کشور صادق است.

در نظامهای اجتماعی و کلان، مساله تنگنایهای کوتاه مدت برای رسیدن به دستاوردهای بزرگ بلندمدت، باید از نظر سیاسی و اجرایی رهبری شود. حکومتها و جوامع معمولاً در دام حرکتهای کوتاه مدتی می افتند که مرتب وضع آنها بدتر می شود. نمونه واضح آن بحث سوبسیدهاست.

سوبسیدها گرفتاری بزرگی برای کشور شده است به طوری که اگر ادامه پیدا کند چندسال دیگر باید کل بودجه دولت صرف سوبسید شود. ما کشوری را هم سراغ نداریم که با دادن سوبسید سروسامان گرفته و اصلاح شده باشد. اکنون برای اصلاح مساله سوبسیدها، به طراحی اولیه سختی نیاز داریم. دادن سوبسید بسیار آسان تر است. وقتی سوبسید پرداخت می شود، سیستم با اتکا به آن سوبسید توسعه پیدا می کند، وقتی نظام متکی به سوبسید بزرگتر شد تغییرش هم سخت تر می شود. همین طور شما را به دامی می اندازد که ممکن است رهایی از آن امکان نداشته باشد.

بنابراین رئیس جمهور در تغییر این روندها و طراحی تصمیم سازی، رهبری سیاسی مجموعه ها، و رهبری اجرایی باید آدمی باشد که صاحب تجربه و توان باشد. البته برای انجام این کارها باید بتواند نیروهای خوبی را جمع و راهبری کند.

دکتر عمادزاده: از فرمایشات آقای دکتر مشایخی این استنباط می شود که رئیس جمهور باید روند اصلاحات را شروع کند، علی رغم اینکه آثارش ممکن است در زمان تصدی خودش ظاهر نشود. برهان خلف این قضیه آن است که یکی از وظایف رئیس جمهور پیشگیری از روندهایی است که در بلندمدت می تواند مخرب باشد، علی رغم اینکه در کوتاه مدت ممکن است چشم اندازهای مثبت، اما زودگذر داشته باشد.

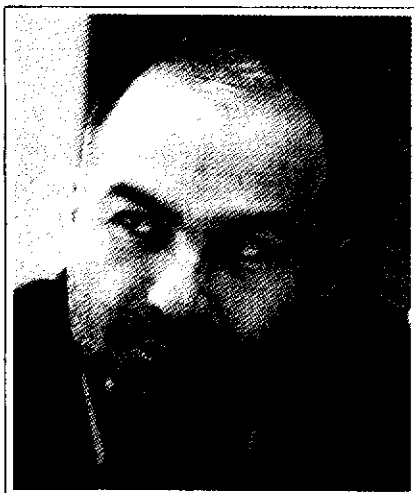
دکتر مشایخی: من موافق هستم. فقط منظور من از اینکه روند اصلاحات را شروع کنیم به معنی آن نیست که روند اصلاحات شروع نشده است. من می گویم که رئیس جمهور در دوران خودش روند اصلاحات را تقویت کند یا استمرار بدهد.

دکتر عمادزاده: نکته بعدی که در مورد فرمایشات آقای دکتر مشایخی به ذهن می رسد این است که فرمودند رئیس جمهور باید آن توان سیاسی را داشته باشد که با نوع به کارگیری نیروها، نوعی از تنش زدایی و کاهش بحرانها را در برنامه کاری خود قرار دهد. خاطرم می آید زمانی مرحوم دکتر عظیمی در مقاله ای در زمینه توسعه نشان

می دادند که چگونه طی هشتاد سال گذشته ما هر ۵ سال یا کمتر از آن یک بحران داشته ایم و چگونه این بحرانها و تنشها مستقیماً در فرایند کسب و کار و تولید و زندگی مردم و کارآفرینی اثر می گذاشت. فکر می کنم این نکته آقای دکتر مشایخی بسیار مهم بود که چگونه رئیس جمهور بایستی این قابلیت و کفایت را در یک فضای آرام، در کاهش بحرانها و بخصوص در جهت کمک به مدیران بنگاهها داشته باشد.

دکتر فرتوک زاده: من ادامه همان بحث دغدغه یابی را دنبال می کنم. یکی از معضلاتی که جوامعی مثل جوامع ما با آن مواجه هستند اینرسی ذهنی است. جامعه ای که قرنهایتمادی در محیط استبدادزده زندگی کرده جنس مساله هایی را که حافظه مشترک تاریخی خودش دارد از جنس مساله هایی است که عوامل بیرونی دارد، درحالی که جامعه ای که روی پای خودش زندگی کرده باشد در حافظه تاریخی خودش با چنین مساله هایی روبرو است که ریشه درونی دارد. من نمی خواهم بگویم که ریشه همه مساله ها حتماً درونی است. قطعاً مساله هایی است که ریشه هایش بیرونی است، ولی در سنخ شناسی و جنس شناسی مساله ها می بینیم که تمایل غریزی حافظه مشترک ما به سمت استناد دادن این مساله ها به عوامل بیرونی است. همچنان که طیب موقعی که مریض را درمان می کند اگر نتواند سنخ شناسی خوبی کند و انتظار بیهوده در بیمار ایجاد نکند نمی تواند او را درمان کند. بسیماری ممکن است یک تومور باشد که باید از بدن بیرون آورد. ممکن است ناکارآمدی سیستمی بدن باشد. کسی که تومور در بدنش است با جراحی و درآوردن تومور به سیکل طبیعی و حیات خودش ادامه می دهد. منتها اگر کسی به مدت طولانی تحرک نداشته و اضافه وزن پیدا کرده و حالا ستون فقراتش مشکل پیدا کرده است، این فرد نباید انتظار داشته باشد با یک عمل جراحی یک دفعه سسی کیلو وزنش کم شود و به زندگی عادی برگردد.

اگر به ترجمه دقیق کلمه ریاضت در ادبیات عرب رجوع کنیم، ریاضت دقیقاً یعنی ورزش.



دکتر فرتوک زاده:

یکی از باورهای مغربی که می تواند یک جمع انسانی را از یادگیری و رشد باز دارد، این است که به جای اینکه خودشان را مسئول سرنوشت خود بدانند، همیشه برای توجیه ناکارآمدی های خود دنبال عامل بیرونی بگردند.

وعده های انتخابات ریاست جمهوری باید در جهت تقویت مسئولیت پذیری و ایستادن روی پای خود باشد.

مقطع انتخابات ریاست جمهوری، نقطه عطفی است که می تواند به بازآفرینی بنیانهای فکری و نگرشهای بنیادین جامعه بیانجامد.

ایجاد این انتظار که بدون کاشتن و رنج باغبانی می توان درو کرد، دامن زدن به انتظارات کوتاه مدت است که می تواند در درازمدت دشواریهای بیشتری برای ما در پی داشته باشد.

جامعه مولد، انرژی خود را صرف تحقق چشم انداز می کند، اما جامعه توسعه نیافته به جای پرداختن به آینده، به حسرت گذشته مشغول می شود.

مدیریت کلان جامعه باید این باور را در نسل جدید تقویت کند که راه تولید ثروت و رفاه، دانایی، یادگیری و نوآوری است.

منظور من از دغدغه یابی، حذف باورهای مغرب و ایجاد و تقویت باورهای سازنده در شاکله جمعی است.

در نسل جدید تقویت کند که راه تولید ثروت و رفاه، دانایی، یادگیری و نوآوری است.

جامعه، یادگیری قابلیت بازنگری در نقشه های ذهنی خود را دارد. البته منظورم این نیست که همه عناصر شاکله جمعی ما غیرمولد هستند. عناصر سازنده بسیاری در شاکله جمعی ما وجود دارد که در دغدغه یابی باید تقویت شوند. در یک بیان ساده می توان دغدغه یابی را حذف باورهای مخرب و ایجاد و تقویت باورهای سازنده در شاکله جمعی دانست. باید پذیرفت که با وجود پیشینه طولانی تمدن و فرهنگ در این سرزمین، مفاهیم و آموزه های تمدن صنعتی هنوز در حافظه مشترک و شاکله جمعی مردم ما جایگاه مناسب خود را پیدا نکرده اند. مثلاً نوع نگاه به مشتری و تصویری که از بازار و رقابت وجود دارد، در جامعه ما فاصله زیادی با سطح جهانی دارد. واژگانی مانند کیفیت، بهره وری، نوآوری، رضایت مشتری، رقابت پذیری، توجیه فنی و اقتصادی، یادگیری سازمانی، کارگروهی، شبکه های همکاری صنعتی و بسیاری دیگر. به تازگی وارد حافظه مشترک ما شده اند و جزء کلیه واژه های اصلی حافظه فعال عمومی جامعه نیستند. یکی از ارکان مهم دغدغه یابی، پالایش حافظه مشترک جامعه و انتقال کلیه واژه های سازنده و مولد به حافظه فعال صنعتی و کسب و کاری جامعه است.

نکته بعدی در دغدغه یابی بعد از اصلاح نظام باورها، درک فاصله است. ما باید ظرفیت مسأله یابی و ظرفیت دیدن فاصله ها را در جامعه ایجاد کنیم.

دکتر عمادزاده: آقای دکتر فرتوک زاده مباحثی را مطرح می کنید که مباحث صحیحی است مثل همراستا کردن دغدغه ها، تغییر پیوارادایم ها، کمک به مردم برای درک فاصله های واقعی و واقع بینی بیشتر. اینها هم از آن جنس نکاتی است که آقای دکتر مشایخی از آنها به عنوان روندهای اصلاحی بلندمدت یاد کردند.

تدبیر: باسپاس فراوان از حضور اساتید گرامی و مدیران فرهیخته در این گفتگو، بخش دوم و پایانی این میزگرد در شماره آینده به اطلاع شما علاقه مندان خواهد رسید. □

ارگانیزم به ریاضت، یعنی ورزش احتیاج دارد و حتماً آقای دکتر مشایخی هم موافق هستند که جامعه به ورزش احتیاج دارد. پس ما با یک اینرسی ذهنی مواجه هستیم که طی صدها سال ما را این گونه بار آورده که دیگران مسئول مسأله های ما هستند.

همیشه می بینید که مردم دنبال یک عامل بیرونی می گردند، برای اینکه اگر وزن من زیاد است باید ورزش و تمرین کنم. ولی می گویم که دیگری نگذاشت. این مسأله به عنوان یک اینرسی ذهنی و یک پارادایم، امروز مدیریت توسعه کشور ما را رنج می دهد. بنابراین بهبود بنیادین در یک جامعه مستلزم بازنگری در این نگرشهای بنیادین است که ما بتوانیم براساس یک شاکله جمعی سازنده یا یک نقشه ذهنی (MENTAL MAP) جمعی سازنده، رفتارهای جمعی سازنده را توسعه دهیم. ما وقتی می بینیم رفتارهایی از یک سیستم تولید می شود این رفتار از یک MENTAL MAP سرچشمه گرفته و این MENTAL MAP هم در یک روز درست نشده است، یعنی از عوامل وراثتی و خانوادگی و اجتماعی و خرده فرهنگ هایی که در جامعه وجود دارد، ما می رسیم به یک سری MENTAL MAP های جمعی و این MENTAL MAP ها تولیدکننده رفتارهای جمعی هستند و شما تبلور این MENTAL MAP ها را در طرحهای توسعه کشور، سرمایه گذاری دولت، بخش خصوصی، قانون کار و نوع نگاه کارگر به کارخانه و این که در فرهنگ ما آیا کارخانه دار و بنگاه دار ارزش تلقی می شود یا ضد ارزش مشاهده می کنید.

باز به نمونه هایی از عناصر مخرب در شاکله جمعی و حافظه مشترک تاریخی مان اشاره می کنم.

بازها و بارها این موضوع انشاء در کلاسهای درسی ما مطرح شده است که علم بهتر است یا ثروت؟ تقابل تاریخی بین علم و ثروت، پشیران بسیاری از تصمیمات فردی و جمعی جامعه ما بوده است. این را مقایسه کنید با پارادایم اقتصاد دانایی محور (KNOWLEDGE BASED ECONOMY) که رقابت پذیری جامعه و ثروت سازی و ارزش آفرینی را تابعی از میزان دانایی در فرایندهای اصلی صنعت و کسب و کار جامعه می داند. مدیریت کلان جامعه باید این باور را